

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۹، پیاپی ۹۱، بهار ۱۳۹۰

نقش زرتشتیان در مشروطیت ایران

جلیل نائبیان^۱

جواد علیپور سیلاب^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۲۵

تاریخ تصویب: ۸۹/۱۲/۱۴

چکیده

اگر چه آیین زرتشتی زمانی دین اصلی ایرانیان به شمار می‌آمد، بعد از اینکه اعراب بر ایران مسلط شده و دین و آیین جدید اسلام را وارد ایران کردند، آیین سابق به تدریج رو به زوال و افول گذاشت و همچنین انحلال خلافت اسلامی به دولت‌های کوچک‌تر و به دنبال آن یورش و استیلای مغول، باقی‌مانده جامعه زرتشتی را در ایران بار دیگر در معرض تهدید قرار داد؛ در نتیجه تعدادی از آنان به اجبار جلالی وطن کرده، رهسپار هندوستان شدند.

زرتشتیان بعد از ورود اسلام به ایران و گرایش بیشتر مردم این سرزمین به دیانت جدید، به یک اقلیت دینی تبدیل شدند. این روند کاهش جمعیت تعداد آنان از ابتدای حکومت صفویه به شدت محسوس و مشهود است، تا این که در اواخر قرن نوزدهم میلادی با حمایت پاریسیان هند، که در آن

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز j- Naibyan@ gmail. Com

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز javadalepoor@yahoo. Com

برهه از تاریخ از یک موقعیت برجسته اجتماعی و اقتصادی برخوردار بودند و با تلاش فرستاده آنان به نام «مانکجی هاتریا» زرتشتیان ایران از خطر نابودی و انقراض رهایی یافتند. شایان ذکر است که نهضت مشروطیت ایران، که نهضتی عدالت خواهانه و خواستار نظام پارلمانی بود، زمینه ساز برای حضور اقلیت های دینی از جمله زرتشتیان در جامعه گردید. این اقلیت اجتماعی که در طول سالیان دراز متوسل چنین فرصتی بودند از این موقعیت در حد مطلوب بهره برده و از آن برای رهایی از شرایط نامساعد سیاسی اجتماعی که در آن حضور داشتند، استفاده کردند. برای اینکه طبق قانون اساسی مشروطیت و به موجب اصل هشتم متمم قانون اساسی، تمام مردم ایران بدون توجه به نژاد و مذهب در مقابل قانون یکسان بودند و بدین علت زرتشتیان در نهادهای نهضت مشروطیت و توسعه نهادهای اجتماعی برآمده از مشروطه از لحاظ جان و مال کوتاهی نمودند و در نتیجه، این فعالیت های صادقانه دیدگاه جامعه مسلمانان را به اقلیت زرتشتیان دگرگون ساخت؛ به گونه ای که بعد از گذشت چندین قرن آن ها اندک اندک با مسلمانان اختلاط یافتند و به مرور بی اعتمادی بین مسلمانان و آنان به ویژه بعد از قتل فریدون زرتشتی که از سوی دشمنان مشروطه به قتل رسیده بود از بین رفت.

واژه های کلیدی: زرتشتیان، نهضت مشروطیت، جمشیدیان،

جهانیان.

مقدمه

آیین زردشتی زمانی دین اصلی ایران بود، اما پس از ورود اسلام به تدریج رو به قهقرا گذاشت. انحلال خلافت اسلامی به دولت‌های کوچک‌تر و متعاقب آن حمله مغول، بقایای این جامعه را بار دیگر تهدید کرد. شرایط اجتماعی زرتشتیان تا گسترش نفوذ غرب در ایران بر یک روش استوار بود و طبق قراردادی به نام «اهل ذمه» با آنان برخورد می‌شد. بقایای جامعه زردشتی، که در ایران به تحقیر «گبر» خوانده می‌شدند، فقط مجاز به اشتغال در کشاورزی و تا اندازه‌ای تجارت بودند. این فقر زمینه را برای سقوط فرهنگی و اجتماعی آماده کرده بود.

نخستین توجه به حقوق اقلیت‌های دینی در دوره قاجار، در زمان عباس میرزا صورت پذیرفت و مسیحیان از پرداخت جزیه معاف شدند. در دوره صدارت میرزا تقی خان هم برای بهبود وضعیت اقلیت‌ها مانند زرتشتیان اقداماتی صورت گرفت، اما پارسیان هند وضعیت خوبی داشتند؛ بنابراین آن‌ها وضعیت زرتشتیان ایران را بهبود بخشیدند و درست از این زمان بود که زرتشتیان ایرانی وارد مسایل کشوری شدند و این مسئله در انقلاب مشروطیت به بالاترین سطح خود رسید.

زرتشتیان آثاری در مورد نقش خود در انقلاب مشروطیت نوشته‌اند؛ برای نمونه کتابی با نام *سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت ایران* که در واقع گزارش سخنرانی دکتر فرهنگ‌مهر در جمع زرتشتیان در دانشگاه اصفهان است.^۱ اطلاعاتی که این کتاب به دست می‌دهد، جانبدارانه به نظر می‌رسد. علاوه بر این اشیدری در کتاب خود به نام *تاریخ پهلوی و زرتشتیان* و نیز *شهمردان* در کتاب *فرزانگان زرتشتی* به صورت گذرا به این موضوع اشاره نموده‌اند. علاوه بر این دکتر کتایون نمیرانیان در کتاب خود با نام *زرتشتیان ایران پس از اسلام تا امروز* و نیز تورج امینی در کتاب *اسنادی از زرتشتیان ایران معاصر* به این موضوع اشاره نموده‌اند که مطالب آن‌ها هم بیشتر تکرار نوشته‌های مورخین زرتشتی است.

۱. این سخنرانی به صورت کتاب در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و در کتابخانه اردشیر یگانگی موجود است.

۱. زرتشتیان و نمایندگی آن‌ها در مجلس شورای ملی

در جنبش مشروطیت ایران همچون بیشتر حرکت‌های اجتماعی، طبقات مختلفی با دیدگاه‌های متفاوت شرکت داشته‌اند. روشنفکران اصلاح‌طلب و انقلابی، بازرگانان ترقی‌خواه و روحانیون روشن‌بین از عناصر اصلی سازنده نهضت مشروطیت بودند. با اعلام مشروطیت و تأسیس مجلس، تحول فکری و سیاسی تازه‌ای فراهم آمد و مسائلی چون تفکر دموکراسی اجتماعی، تأمین عدالت اجتماعی، از میان برداشتن نابرابری‌های اجتماعی و تضمین مساوات اقتصادی و... مطرح گردید (آدمیت، ۱۳۵۷: ۱/۳-۵).

۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هـ ق / ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ هـ ش / به‌طور رسمی اعلام شد که ایران جزو کشورهای مشروطه شده است. به‌دنبال آن، مجلس شورای ملی در پی تهیه نظام‌نامه انتخابات در تاریخ ۲۰ رجب ۱۳۲۴ تشکیل گردید (آوری، ۱۳۷۹: ۱/۲۴۵؛ آدمیت، ۱۳۵۷: ۳۸۲). زرتشتیانی بودند که در اوایل انقلاب مشروطه حضور داشتند و ملک‌زاده از کسانی «که درحقیقت هسته انقلاب مشروطیت ایران بودند و با نیروی ایمان و اخلاص در راه آزادی و مشروطیت قدم گذاردند و فداکاری‌ها کردند... و به قیمت جان و هستی خود به ملت ایران آزادی بخشیدند» به «ارباب گیو» زرتشتی یاد می‌کند (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۲۳۹).

از چهره‌های مهم و تأثیرگذار زرتشتیان در دوره قاجاریه، «ارباب جمشید بهمن» جایگاهی ممتاز دارد. وی اولین زرتشتی ایرانی بود که توانست در مجلس شورای ملی راه یابد و در این کار موقعیت مالی او که توسط تجارت‌خانه «جمشیدیان» حمایت می‌شد، عاملی مهم بود.

ارباب جمشید در سال ۱۲۲۹ هـ ش - ۱۲۶۷ ق. در یزد به دنیا آمد. شروع به کار او با اجیری در تجارت‌خانه‌های تجار بود و بدین طریق مدت‌ها برای ارباب رستم مهربان کار کرد. پس از آن وی در تهران و سرای مشیر خلوت^۱ به کارهای تجارت و صرافی و بانک‌داری و کشاورزی مشغول شد (اشیدری، ۱۳۵۵: ۳۷۸؛ شهردان، ۱۳۳۰؛ یزدگردی، ۴۳۲-۴۳۳). صرافی یا بانک‌داری ارباب قسمتی از خانه او بود که عده زیادی کاتب و دستیار و شاگرد در آن کار می‌کردند (جکسن، ۱۳۵۲: ۴۸۰؛ معتضد، ۱۳۶۶: ۶۴۰). وی در سال ۱۲۷۷ ش / ۱۳۱۲ ق. با همراهی «میرزا دینار شهریار»

۱. محل تجارت زرتشتیان تهران.

و «اردشیر زارع» رسماً تجارت‌خانه جمشیدیان را با دو شعبه تجاری و ملکی به راه انداخت (امینی، ۱۳۸۰: ۹۲). ارباب جمشید همچنین در امر حمل و نقل کشوری دوره قاجار نقش مهمی داشت و انواع و اقسام کالاها را در کشور به خصوص در جنوب، جابه‌جا می‌نمود. این کالاها شامل حمل توپ‌های جنگی و فشنگ می‌شد که گماشتگان ارباب جمشید در شهرهای مختلف به آن رسیدگی می‌کردند (مغیث‌السلطنه، ۱۳۶۲: ۷۸ و ۷۹).

به‌طور کلی طایفه زرتشتیه به واسطه صحت عمل، جدیت در کار و پشتکار در امر تجارت در دوران قاجار مورد اطمینان عامه ایرانیان بود و به دلیل درست‌کاری‌ای که در تجارت از خود ابراز نموده بودند، بیشتر اعیان و رجال مملکت متوجه اینان گشته و نقدینه خود را نزد آنان به امانت می‌گذاشتند و بیشتر اوقات که احتیاج پیدا می‌کردند وجوهی را از زرتشتیان به امانت می‌گرفتند (تهرانی، ۱۳۷۹: ۴۸۸-۴۸۹) و این دلیلی بود برای بهبود وضعیت زرتشتیان ایران.

شاهان قاجار نیز به ارباب جمشید زرتشتی اعتماد بسیار داشتند. در دوران حکومت مظفرالدین شاه وی عهده‌دار حواله‌های مالی مظفرالدین شاه بود که طبق سند مخصوص، از سوی یک اداره درباری صادر می‌شد. مظفرالدین بنا به اعتماد زیادی که به ارباب داشت، حواله عریضه‌های تقدیمی را به نام تجارت‌خانه جمشیدیان صادر می‌کرد و «وجوهی هم که برای این مصارف لازم بود نزد ارباب جمشید که بزرگ‌ترین و معتمدترین صراف آن زمان بود، پیش‌تر ودیعه گذاشته شده بود و ارباب جمشید مثل یکی از بانک‌ها حساب آن را مرتب می‌ساخت. حتی زمانی که خزانه دولت وجه به اندازه کافی نداشت، شاه از محل ذخیره، که مقداری پول طلا در آنجا بود، - صد هزار دو اشرفی برای ارباب جمشید فرستاد که حواله‌های معوق را بدون تعویق **تادیه** نماید (بهرامی، ۱۳۶۳: ۶۱-۶۲). این اعتباری که وی در دربار شاهنشاهی داشت عاملی بود برای نفوذ زرتشتیان تا از این طریق بتوانند عرایض به شاه برسانند؛ این امانت‌داری و اعتبار او به حدی بود که ایرانیان (حتی مسلمین) «به شرافت و درستی‌اش ایمان دارند و این چیزی است که کمتر صراف و بانک‌داری شایسته آن است.» (جکسن، ۱۳۵۲: ۴۷۹).

موقعیت ارباب جمشید تا بدان حد بالا رفت که در سال ۱۲۸۲ ش/ ۱۳۲۱ق مظفرالدین شاه به وی لقب «رئیس‌التجاری زرتشتیان» داد و به دریافت نشان و شال و جبه مفتخر گردید (اشیدری،

۱۳۵۵: ۳۷۸). علاوه بر مظفرالدین شاه، حکومت هم کمال توجه را به کارهای ارباب داشت و تا آنجا که می توانست کمک حال او بود (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۲۴: کارتن ۱۳، ش ۵).

ارباب جمشید چندان با مبارزان راه مشروطیت همکاری نداشت. بعد از مهاجرت صغری و اعلام قبول درخواست های مردم از طرف شاه، مردم عریضه هایی به مظفرالدین شاه تقدیم کردند و تقاضا نمودند تا اعلی حضرت به وعده ای که داده بود (تأسیس عدالت خانه)، عمل کنند، ولی در این زمان مظفرالدین شاه سکتۀ ناقص کرد و همه اختیارات به دست عین الدوله افتاد. او که هرگز نمی خواست تن به خواسته های مردم بدهد، از پذیرش درخواست های مردم طفره می رفت و سعی داشت با ایجاد اختلاف در صفوف علما و مردم و همچنین زندانی و تبعید کردن فعالان، جریان را خاتمه دهد که در ادامه این روند و طی مراحل، علما خواستار خروج از تهران شدند و سمت قم حرکت نمودند و در حرم حضرت معصومه (س) بست نشستند.

این ماجرا به مهاجرت کبری معروف شد. در این میان - هنگام مهاجرت - آیت الله بهبهانی و طباطبایی متوجه کم پولی شان شدند و تعدادی را به شهر فرستادند تا به هر طریقی که می توانستند وجوهی را تهیه نمایند. میرزا محمدصادق، پسر طباطبایی از آن اشخاص بود که ابتدا سراغ بانک روس رفت، ولی بانک به جای قرض، گرو خواست، در حالی که پیش تر ملاها اگر پولی از بانک می گرفتند، بدون گرو می دادند، پس ناامید به سوی ارباب جمشید رفت، ولی او هم نپذیرفت و ترس از عین الدوله را بهانه کرد و گفت: «اگر پولی هم بدهید که حواله و برات بدهم قبول نخواهم کرد.» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۱-۳/۲۶۲-۲۶۳).

نخستین جایی که از پیروان مسیحی، زرتشتی و یهودی در داستان مشروطه نشانی دیده می شود، زمانی است که مظفرالدین شاه فرمان تأسیس مجلس را صادر کرد و علمایی که به قم هجرت کرده بودند، به تهران باز می گشتند: «امروز [۲۴ جمادی الاخری] جمیع بازارها و سراها بسته شد، همه مردم و کسبه از مسلمانان و ارامنه و یهود و گبرها برای استقبال ورود آقایان رفتند به شاهزاده عبدالعظیم.» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۳۳۲). چنانچه ملاحظه می شود، تمام اقلیت ها در این مراسم شرکت نموده بودند؛ چرا که آنان مشروطه را راهی برای نجات خود از مشکلات

می‌دیدند. روز بیست و پنجم نشاط زرتشتیان به حدی بود که «در سرای گبرها موزیک می‌زدند.» (همان، ۳۳۳). تقی‌زاده بیان می‌کند: «به‌طور کلی در ایران، ایرانیان غیر مسلم حامی و هواخواه مشروطیت بودند و البته آن را موجب تخفیف بعضی صدمات و زحمات متعصبین می‌دانستند.» (تقی‌زاده، ۱۳۳۶: ۱۰۰). این گفته دکتر مهر که «محرک» حضور زرتشتیان در مشروطیت، ارتباطی با اعتقادات دینی «فرهنگ مزدیسنی و معتقدات مذهبی زرتشتیان» (مهر، ۱۳۴۸: ۲۸) داشته است، چندان درست نمی‌نماید، بلکه وضعیت، اجتماعی و سیاسی و شرایط طاقت‌فرسای زرتشتیان بود که آنان را متمایل به مشروطه کرد. در وقایع مشابه قبل از مشروطه هم هیچ‌گونه همراهی از سوی زرتشتیان (جز حمله محمود افغان) صورت نگرفته است. از طرف دیگر پیروان این جامعه برای به ثمر نشاندن مشروطیت نقش و حضور چندانی نداشتند. دخالت زرتشتیان در جریان مشروطیت محدود و منفعل بود و اگر گاهی تأثیرگذاری نیز در حرکت‌ها به چشم می‌آید، اغلب پس از به‌دست آوردن مشروطیت و مجلس است و نه پیش از آن. در واقع، در این مرحله از انقلاب مشروطه، حالت پیروان مذاهب غیراسلامی بیش از آن که نشان‌دهنده تأثیر مادی و معنوی در پیروزی خواسته‌های قانونی باشد، نشان از درخواست برای به حساب آمدن در جامعه داشت. این بهترین موقعیت برای آنان بود تا خود را ساکنان سرزمینی که ندای مساوات و حقوق اجتماعی از آن برخاسته بود، معرفی کنند.

پس از صدور فرمان مشروطیت جشنی برپا گردید و در این جشن که در ۲۷ جمادی‌الثانی برگزار شد، بازرگانان مهم زرتشتی همچون ارباب جمشید، کیخسرو رستم کرمانی و کیخسرو شاهرخ و استاد کیومرس در آن حضور داشتند (شهمردان، ۱۳۳۰: ۵۹۱-۵۹۲). با جنبش مشروطیت و شکل‌گیری مجلس شورای ملی، انتخاب نماینده از سوی اقلیت‌های دینی مورد توجه قرار گرفت، از حق داشتن وکیل که آرامنه و یهود به دو عالم بزرگ یعنی طباطبایی و بهبهانی واگذار کردند، زرتشتیان استفاده نمودند و ارباب جمشید را به عنوان نماینده به مجلس فرستادند (تقی‌زاده، ۱۳۳۶: ۱۱؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۱/۵۴۳-۵۴۴).

پس از صدور فرمان مشروطیت، هیئتی از زرتشتیان تهران همراه ارباب جمشید «رئیس‌التجار پارسیان» از طرف عموم پارسیان برای تبریک به حضور علما رسیدند. از طرف هیئت «میرزا

کیومرث بن وفادار خرمشاهی» که پیش‌کاری «اردشیر جی صاحب» وکیل انجمن بزرگان پارسیان هند و رئیس زرتشتیان را داشت، خطاب‌هایی برای عرض تبریک خوانده شد و در آن از آسودگی و آسایشی که در سایه دولت برای زرتشتیان به وجود آمده بود، تشکر نمود و در آخر هم بدین‌گونه استدعا نمود: «مستدعی است از مراحم بیکران بزرگان و سران محترم اسلام و مؤسسين معظم و نظار محترم دارالشورای ملی چنانیم^۱ که محض حصول وسیله خدمت به وطن مقدس و دولت ابد مدت و امیدواری مهاجرین به معاودت ایران، حق شرف و مساوات عنایت خواهد فرمود و بر موجبات خدمت به ملک و دولت و امیدواری معاودت مهاجرین خواهند نمود.» (حبل‌المتین کلکته، ۱۳۲۴: ش ۱۶) به نظر می‌رسد آقایان این دیدار و استدعایی را که صورت پذیرفت، نپذیرفتند و انتخاب نماینده از سوی زرتشتیان در مجلس شورای ملی مشکل شد.

ابراهیم صفایی انتخاب ارباب جمشید را این‌گونه توضیح داده است؛

در انتخابات دوره اول نظر بر این بود که از طرف اقلیت وکیل انتخاب نشود و حق انتخاب خود را به مسلمانان تفویض نمایند، به همین دلیل یهودیان وکالت خود را به سید عبدالله بهبهانی و ارمینان وکالتشان را به طباطبایی تفویض کردند، اما ارباب جمشید، نماینده زرتشتیان با این نظریه همراهی نکرد و با کمک سید عبدالله به وکالت زرتشتیان برگزیده شد و مبالغی به بهبهانی و حواشی او تقدیم نمود، طباطبایی هم با وی موافقت کرد. در ایران اولین کسی که کرسی نمایندگی را با پول به دست آورد همین ارباب جمشید بازرگان مراجه‌کار^۲ بود.» (صفایی، ۱۳۶۳: ۱/۲۱۳).

مهدی بامداد در شرح رجال ایران در قرون ۱۲-۱۴ از زبان خود ارباب جمشید چنین نقل کرده

است:

«در آغاز تأسیس مشروطیت و تدوین قانون اساسی بعضی از نمایندگان چندان تمایلی نداشتند که زرتشتیان نماینده‌ای در مجلس شورای ملی داشته باشند، من پول زیادی به عبدالله بهبهانی که متنفذترین فرد در مجلس بود دادم تا این که بالاخره او راضی شد و اعمال نفوذ کرد که زرتشتیان نماینده داشته باشند.» (بامداد، ۱۳۸۴: ۲۱۶)

۱. در اینجا زرتشتیان در محضر علمای اسلام از آن‌ها می‌خواهند که با اصل مساوات مخالفت نکنند تا طبق آن همه ساکنین ایران بدون توجه به دین و مذهب یکسان نگریده شوند، اما چنین نشد. در ادامه مطلب به این موضوع خواهیم پرداخت.

۲. وام دادن به هم با گرفتن سود. عمید، ۱۳۵۷: ۱۰۷۰.

بدین صورت در نظام‌نامه انتخاباتی که مردم را به شش گروه شاهزادگان، قاجاریان، علما و طلبه‌ها، اعیان و بازرگانان و زمین‌داران و کشاورزان و پیشه‌وران تقسیم می‌نمود؛ ارباب جمشید در سمت نماینده اقلیت زرتشتی روانه مجلس شورای ملی گردید (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۸۱). محمدمهدی شریف کاشانی ارباب را در زمره اصناف آورده است (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۹۸/۱). نمایندگی زرتشتیان، گرچه در ظاهر امری مثبت بود؛ به وجود آمدن آن در اثر وارونگی در سیستم قانون خواهی مشروطه خواهان رخ داد و در طول زمان، وجهه منفی آن وارونگی بیشتر از اثرات مثبت آن نمود پیدا کرد. این وارونگی که می‌توان گفت، جنبه‌هایی بی‌معنی نیز بر آن استوار بود، توسط ناظم‌الاسلام به‌خوبی تشریح شده است:

پس از شروع به انتخابات، مسموع افتاد که طایفه یهود و ارامنه و زردشتی‌ها اصرار دارند که وکیلی از خود انتخاب کنند و این مطلب باعث ایراد علمای نجف و اصفهان خواهد شد و یک دفعه اختلافی بزرگ پدید خواهد آمد که شاید محل و مانع مقصود گردد... باری ارباب جمشید رفت و تا یک اندازه هم سعی خود را نمود، لکن یک روز جناب آقای بهبهانی در مجلس به‌طور علنی حمایت فرمود از طایفه زردشتی و فرمود: این طایفه را بر مملکت ایران حق آب و خاک است. بزرگان این طایفه در خارجه تحصیل نموده و تربیت شده می‌باشند. در پارلمان انگلیس وکیل دارند و تاکنون هم به معقولیت و نجابت رفتار نمودند. البته ارباب جمشید وکیل طایفه زرتشتی باید در مجلس شورای ملی وارد شود و از حمایت آقای بهبهانی از ارباب جمشید، هم دیگران ساکت شدند و هم ارباب جمشید بر وکالت خود مصرّ گردید؛ گویند تعارفی به آقا داد و کار تمام شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۳۴۳-۳۴۴).

روشن است که این تعاریف و دلایل بهبهانی از زرتشتیان، پس از مقداری تعارف از ارباب جمشید شکل گرفته است. دلیل راه یافتن زرتشتیان به مجلس شورای ملی، رشوه هنگفتی بود که بهبهانی دریافت نمود تا راه آنان را به مجلس شورای ملی باز نماید، از سوی دیگر، می‌توان دلیل پذیرفتن حق انتخاب نماینده برای اقلیت‌ها خاصه زرتشتیان و عمل نکردن به آن را علاوه بر ترسی که ممکن بود از سوی بعضی علما به‌وجود آید، آشنا نبودن ایرانیان با قوانین مشروطیت هم دانست.

ارباب کیخسرو شاهرخ، از شخصیت‌های مهم زرتشتیان در دوره معاصر، در مورد این که ارباب جمشید هیچ‌گونه اقدامی در به‌دست آوردن حقوق زرتشتیان در مجلس شورای ملی انجام نمی‌داد، در خاطراتش نوشته است:

«پس از تصویب قانون اساسی ایران و انجام انتخابات، روحانیون شیعه، به‌خصوص افراد فرهیخته‌ای مانند سید عبدالله بهبهانی و میرزا محمد طباطبایی که از قدرت زیادی برخوردار بودند، اعتقاد داشتند تنها نمایندگان مسلمان می‌باید در مجلس حضور یابند. ایشان می‌گفتند روحانیانی مانند خود آن‌ها می‌توانند نمایندگی غیر مسلمانان را هم برعهده داشته باشند. این پیشنهاد مورد تأیید جوامع ارمنی و یهودی قرار گرفت، اما ما از پذیرش آن سر باز زدیم و زرتشتیان پس از پاره‌ای مذاکرات موفق به داشتن نماینده در مجلس شدند^۱ متعاقب این جریان و احراز حق اعزام نماینده به مجلس، حدود سی یا چهل نفر از زرتشتیان با صدور بیانیه‌هایی اعلان کردند که ارباب جمشید نمایندگی جامعه زرتشتیان را برعهده دارد. ما تلگرافی به زرتشتیان یزد و کرمان ارسال داشتیم و خواستار موافقت آن‌ها شدیم که مورد تأیید قرار گرفت و ارباب جمشید نماینده ما در مجلس اول گردید.» (شاهرخ، ۱۳۸۱: ۷۲-۷۴).

با انتخاب ارباب جمشید به نمایندگی زرتشتیان پیام‌های تبریک فراوانی به دربار فرستاده شد. مشیرالدوله [وزیر امور خارجه] هم ضمن اظهار خشنودی شاه از تلگراف‌ها، به آن‌ها امیدواری داد که امنیت و راحتی آن‌ها روزبه‌روز بیشتر گردد. این تبریکات به زرتشتیان داخل محدود نشد، بلکه از لندن هم پیامی با امضا مخابره شد. داداب‌های نوروز جی و مشیرالدوله هم در جواب اظهار تشکر نمود (حبل‌المتین کلکته، ۱۳۲۴: ش ۲۴؛ ۲۸؛ جنوری ۱۹۰۷: ۱۸-۲۱). ارباب جمشید در مجلس همراه میرزا ابوالحسن خان معاضدالسلطنه (پیرنیا) و محقق‌الدوله سمت کارپردازی یا مباشرت مجلس را برعهده گرفت (سفری، ۱۳۷۰: ۴۸۷). در مجلس اول چندان تحرکی از سوی وی مشاهده نشد که احتمالاً به دلایل زیر بود: ۱. گرفتاری‌های اقتصادی و بازرگانی؛ ۲. سواد کم وی؛ ۳. طبع آرامی که ارباب داشت.

در دوره دوم مجلس شورای ملی هم ارباب کیخسرو جای او را گرفت. در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ ق نخستین تجربه پارلمانی ایران پایان یافت (آوری، ۱۳۷۹: ۲۴۷/۱).

۱. پیش‌تر به این مسایل اشاره نمودیم.

۲. متمم قانون اساسی و مسئله مساوات (موافقت و مخالفت‌ها)

مسئله متمم قانون اساسی در دوران محمدعلی شاه و بحث‌هایی که درباره آن صورت گرفت، از مهم‌ترین حوادث این زمان است. با تشکیل مشروطیت در تهران و شهرستان‌ها انجمن‌های ایالتی و ولایتی، که مدافع مجلس بودند، تشکیل گردید. در تدوین اصول متمم قانون اساسی کشمکش‌هایی در برخورد مظاهر سیاست عقلی و شریعت به وجود آمد و تأکید مجلس، در مقام قانونگذار، تکیه بر سیاست عقلی عرفی بود (آدمیت، ۱۳۵۷: ۴۰۸/۱-۴۱۱). این برخورد مدافعان سیاست عقلی با شریعت‌مداران در مسئله عرفی ساختن نظام قضایی جلوه تندی به خود گرفت. این مسئله که شامل اصول محاکمات و قوانین جزایی و حقوقی می‌گردید، با احکام شرع و نفع طبقاتی ملایان تصادم پیدا می‌کرد. آخوند ملاکاظم خراسانی رأی خود را پیش‌تر بدین صورت به مجلس اعلام کرده بود:

«یقین است که فصول نظام‌نامه قانون اساسی را.. طوری مرتب و تصحیح فرموده‌اند که در موارد راجعه به محاکمات و سیاسات با موازین شرعیه منطبق [باشد]». ولی هیچ کدام از این نکته‌ها امر یقین و مسلم نبودند؛ چرا که نخست، مجلس در پی تدوین قانون اسلامی نبود و این فن مجتهدان بود و دوم، احکام سیاسات شرعی به درد دولت عرفی جدید نمی‌خورد و سوم اینکه، قانون عقلی حکم ربانی نبود که اعتبار مطلق داشته باشد و بدین گونه نادیده گرفتن سفارش آن مرجع تقلید از سوی مجلس جای تعجب نداشت. طرح پیشنهادی متمم قانون اساسی بر عرفی ساختن کامل دستگاه قضایی دلالت می‌نمود و استقلالی برای محاکم شرعی باقی نمی‌گذاشت؛ در محاکمات حقوقی و جزایی و سیاسی قوانین ملکی محض را معتبر می‌شناخت و این تهدید مستقیمی به مقام علما و اعتبار احکام شرعی بود که علما نسبت به آن هشیار بودند و به ایستادگی برخاستند. سخن بهبهانی موضع روحانیت را روشن ساخت: «تمام ترتیبات عدلیه راجع به اجرای حکم شرع می‌شود و عدلیه کاری ندارد مگر اجرای قوانین و احکام شرعی»؛ از این رو هر قانونی که راجع به عدلیه می‌شود، نخست باید به نظر علما برسد و پس از «ملاحظه و تنقیح» علما از کمیسیون عدلیه به مجلس برسد و از قول طباطبایی نقل شده «با تأسیس محاکم عدلیه دیگر چه کاری برای علما باقی می‌ماند؟» (آدمیت، ۱۳۵۷: ۴۱۸).

از مهم‌ترین اختلاف آرای علما و ترقی‌خواهان در مورد اصل ۸ بود که بیان می‌نمود: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی‌الحقوق خواهند بود.» گفت‌وگو بر سر این موضوع در

مجلس به مشاجره علنی کشید و بنا به گفتهٔ مخبرالسلطنه هدایت «شش ماه رختخواب‌ها در صحن مجلس پهن شد.» (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۸۸-۱۸۹)، بهبهانی به بهانهٔ بیماری به مجلس نیامد و کار متمم تا مدتی تعطیل شد. بهبهانی بر سر این که اقلیت یهود باید جزیه بدهند و نباید در مورد انتخاب و کلا با مسلمین حقوق مساوی داشته باشند، همواره مخالفت می‌کرد و تصویب آن را به تأخیر می‌انداخت (بزرگ امید، ۱۳۶۳: ۱۴۲؛ حائری، ۱۳۶۴: ۳۱۸). از سه نفر مجتهد بزرگ فقط آقا سید محمد هواخواه قانون مساوی‌الحقوق بود؛ خلاصه این که روحانیت به دو گروه تقسیم شده بود، عدهٔ زیادی به ریاست سیدمحمد و سیدجمال‌الدین واعظ مردم را آگاه و متذکر می‌ساختند به این که آزادی و مساوات از قوانین اسلام است و هر که جز این بگوید، به مملکت خیانت کرده است (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۴۱/۱).

ارباب کیخسرو و شاهرخ در خاطراتش در مورد اصل هشت متمم نوشته است:

با اینکه ارباب جمشید فرد معتبری بود، ولی وقت زیادی صرف مجلس نمی‌کرد، بنابراین به اصولی که به تصویب می‌رسید چندان توجهی نداشت. یکی از آن‌ها این بود که در پیش‌نویس قانون اساسی در متمم چنین آمده بود: «همهٔ مسلمانان در برابر قانون مساوی‌اند.» و بدین ترتیب، پیروان سایر ادیان لحاظ نشده بودند؛ بنابراین، چند نفر زرتشتی را جمع کردم و به دیدار احتشام‌السلطنه رئیس و سایر نواب مجلس شورای ملی رفتیم. من لایحه‌ای نوشتم و در مقابل عمارت مجلس پخش کردم و چند سخنرانی هم در این مورد ایراد نمودم. مجموعهٔ اقدامات باعث اصلاح اصل ماده شد. در اصل آمده بود: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی مساوی‌الحقوق خواهند بود.» (شاهرخ، ۱۳۸۱: ۷۲-۷۴).

از سوی دیگر، در شهر یزد چندان مطلوب نمی‌نمود که زرتشتیان نماینده‌ای برای خود در مجلس داشته باشند و برای پیگیری امور مجلس و کیلی به نام «عبدالکریم» انتخاب نموده و به تهران فرستادند و از او خواستند: «به سلامتی بروید به تهران و نگذارید زردشتی‌ها غالب شوند.» (صور اسرافیل، ۱۳۲۵: ش ۱۷).

گر چه در ایران بحث دربارهٔ حقوق اقلیت‌های مذهبی همواره وجود داشته و حتی در دورهٔ صفویه رساله‌ای به نام رسالهٔ احکام اهل ذمه در مورد حقوق اقلیت‌ها به رشته تحریر در آمد

(جعفریان، ۱۳۷۵: ۷۱۱-۷۱۶)، هیچ موقع بحث حول محور تساوی حقوق یا عدالت اجتماعی نشده بوده است. برای اولین بار در تاریخ ایران بعد از اسلام، بحث تساوی حقوق اجتماعی مسلمانان و غیرمسلمانان در مشروطیت رخ داد. در جریان انقلاب مشروطه، در ظاهر امر، این گونه وانمود شد که در تساوی، بر پاشنه‌ای جدید شروع به چرخیدن کرده است. روشنفکران بر سر این ماده پافشاری می‌نمودند، اما علمای شریعت‌خواه و در رأس آن‌ها «شیخ فضل‌الله نوری» به استناد آیه کریمه «لا تجد قوماً یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله^۱» با این اصل مخالفت می‌نمود. زرتشتیان هم که در این دوران فعال‌تر از دیگر اقلیت‌ها بودند، لایحه‌ای تقدیم مجلس نمودند: «... عمده و اصل مقصود ما این است که اگر انسانیم در حفظ حقوق در شمار ناس محسوب شویم..» و چون در مورد این لایحه زیاد بحث شد، امام جمعه سخنان تأمل‌برانگیزی گفت: «این‌ها ۱۳۰۰ سال است با ما بوده‌اند و حقوقی داشته‌اند و با آن‌ها رفتار شده، حالا ما حتی- الامکان در صدد هستیم که حقوق آن‌ها را زیاده‌تر و محکم‌تر نماییم، نمی‌دانم محرکین آن‌ها کیان‌اند که این قسم اصرار می‌کنند.» (رضوانی، ۱۳۶۲: ۱۸-۱۹)، اما دولت‌آبادی با دیدی انتقادی از شیخ فضل‌الله یاد می‌کند که مجلس را از هر نظر زیردست ملایان می‌خواست. هنگامی که مجلسیان مشغول نگارش متمم قانون اساسی بودند، شیخ سعی نمود تا راهی برای نفوذ خود در مجلس بیابد و به این دلیل در میان علما، تجار و کسبه متدین و روحانیون تردید افکند که ممکن است مطالب خلاف شرع در متمم قانون اساسی نوشته شود و در این صورت لازم است که کمال مراقبت بشود و کلمه‌ای بر خلاف شرع قانونیت پیدا نکند و حکومت ملی مشروع داشته باشیم و این یگانه حربه او برای مقابله با حریفان خود از جمله آزادی‌خواهان بود و با وجود مسئله تساوی حقوق مسئله پرننگ‌تر می‌نمود (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۰۸).

شیخ فضل‌الله اصلی را برای افزوده شدن به قانون اساسی آماده کرد و به خط خود نوشت، نسخه‌هایی را هم در میان مردم پراکنده ساخت. اصل این بود... اگر آن چه مخالف با احکام شرعیه باشد، عنوان قانونیت پیدا نخواهد کرد و امر انجمن علمی در این باب مطاع و متبع است و این ماده

ابداً تغییرپذیر نخواهد بود.» (کسروی، ۱۳۸۵: ۳۳۳). نمایندگان به‌خصوص آذربایجانیان و شخص تقی‌زاده این اصل را نپذیرفتند و در عین حال مردم تبریز هم از مشروطه طرفداری می‌نمودند (همان، ۳۳۷). تقی‌زاده در مقابل این اصل پیشنهادی شیخ فضل‌الله اصل ۲۷ را پیش کشید: «استقرار قانون موقوف است به عدم مخالفت با موازین شرعیه» و بودن آن را که همه علمای باید نگهبان قانون باشند کافی برشمرد و اقدام شیخ را واگذاری این حق به چند نفر خاص دانست (همان، ۳۸۷).

اما شیخ فضل‌الله سخت به اصل مساوات حمله کرد. وی کار مشروطه‌طلبان را فتنه شمرده و چنین بیان نمود: «منشاء این فتنه، فرق جدید و طبیعی مشرب‌ها بودند که از همسایه‌ها اکتساب نمودند و به‌صورت بسیار خوشی اظهار داشتند که قهراً هر کس فریفته این عنوان و مقصد باشد... «سپس و کالت را زیر سؤال می‌برد: «قانون‌نویسی چه معنی دارد؟ قانون ما همان قانون اسلام است... یکی از موارد آن ضلالت‌نامه [قانون اساسی] این است که افراد مملکت متساوی‌الحقوق‌اند» و در این طبع آخر^۱ این عبارت نوشته شد: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی-الحقوق خواهند بود» و این کلمه مساوات «شاع و ذاع و حتی خرق الاسماع»^۲ یکی از ارکان مشروطه است که به‌اخلال آن مشروطه نمی‌ماند. نظرم است در وقت تصحیح در باب این ماده یک نفر از اصول هیئات، معدود بود گفت بداعی: که این ماده چنان اهمیت دارد که اگر این باشد و همه موارد را تغییر دهند، دول خارجه ما را به مشروطه می‌شناسند و اگر این ماده نباشد، لکن تمام مواد باقیه باشد ما را به مشروطگی نخواهند شناخت. **فدوی در جواب گفتیم: فعلی الاسلام السلام و برخاستم و گفتیم: «حضرات جالسین! بدانید مملکت اسلامی مشروطه نخواهد شد؛ زیرا محال است با اسلام حکم مساوات.»** (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۰۳-۱۰۷؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱/۱۵۹-۱۶۰).

در رساله تذکره‌العافل هدف مشروطه چیزی غیر از قانون الهی برشمرده شده است و بدین صورت به آن اشاره شده است:

۱. منظور متمم قانون اساسی است.

۲. انتشار یافت و پخش شد؛ تا جایی که گوش‌ها را سوراخ کرد. منظور کثرت تبلیغات و تأکید بر مساوات توسط مشروطه‌طلبان است.

«ای برادر عزیز! اگر مقصودشان اجرای قانون الهی بود و فایده مشروطیت حفظ احکام اسلامی بود، چرا خواستند اساس را بر مساوات و حریت قرار بدهند که هر یک از این دو اصل مودی خراب، نماینده رکن قویم قانون الهی است که جایز بشود تغییر بدهند قانون الهی را و جعل قانونی برخلاف آن نمایند؟» (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۱۷۷-۱۷۸).

گفت‌وگو در این مورد به بیرون مجلس سرایت نمود و مطالبی در روزنامه‌ها نوشته و منتشر شد (مذاکرات مجلس اول ۱۳۸۳: ۵۵۳؛ آدمیت، ۱۳۵۷: ۴۱۶-۴۱۷)، نامه‌هایی به مجلس می‌نوشتند و برای خود برابری می‌خواستند. در مذاکرات ۵-۶ ربیع‌الثانی در مجلس لایحه‌ای از زرتشتیان قرائت شد که در آن آمده بود: آیا مساوات شامل آن‌ها خواهد شد؟ و کلاً با رد هر گونه مذاکره‌ای در این مورد این حرف‌ها را ساخته محرکین و مفسدین دانستند و بیان نمودند: «البته این طایفه نجیب در حفظ و حمایت اسلام و عرض و ناموس و نفوس ایشان مثل سایر مسلمانان محفوظ و مصون است.» (حبل‌المتین تهران، ۱۳۸۳: ش ۲۰).

چهارم جمادی‌الاولی در مذاکرات مجلس لایحه‌ای از زرتشتیان مبنی بر درخواست و «مطالبه مساوات در حقوق و سیاسات مملکتی» خوانده شد و به‌صراحت از مجلس شورای ملی تقاضا شد جواب نفی یا اثباتی بدان داده شود. مجلسیان در جواب اظهار داشتند:

«اولاً ایشان از هر حیث به حکم اسلام مثل مسلمانان محفوظ و مصون هستند و اگر در پیش ظلم و تعدی بر آن‌ها می‌شد، نه از روی قانون یا حکم الهی بود، فقط محض استبداد و از روی عدم اجرای قوانین شرعیه و رذالت جهال و اشرار بود، البته ایشان چنانچه در قانون اساسی نوشته شده است، در حقوق مملکتی و سیاست‌های دولتی مساوی و برابر با سایر اهالی آن هستند و هم مجلس بر این است که این مساوات را شدیدتر و محکم‌تر نماید» و در ضمن، ذکر شده است که این گونه تأکیداتی که از سوی زرتشتیان می‌شود؛ این موضوع را به ذهن متبادر می‌سازد که بعضی القای شبهه در اذهان آن‌ها نموده‌اند.» (حبل‌المتین تهران، ۱۳۲۵: ش ۴۴: ۴؛ حبل‌المتین کلکته، ۱۳۲۵ه.ق: ج ۱۱، ش ۴۳: ۹/۱۱)

این چنین بود که شیخ فضل‌الله و امام جمعه تهران در نامه‌ای به تاریخ ۲۶ شوال ۱۳۲۶ به علمای مازندران نوشتند: «تأسیس مجلس با قوانین اسلامی منافعی است و علما حضوراً و کتباً حکم به حرمت کرده‌اند، ما هم بالمره از این خیال منصرف و دیگر عنوان مجلس نخواهد شد.» (ترکمان،

۱۳۶۲: ۱/۱۶۰-۱۶۱) و مسئله مساوات و آزادی، دلیل اصلی تحسن شیخ در حرم حضرت عبدالعظیم گردید (رضوانی، ۱۳۶۲: ۱۸-۱۹).

در مورد مسئله مساوات و اعتراضی که از سوی شیخ بر آن صورت گرفت، نمی‌توان نظر قطعی به نفع کسی داد. از یک طرف حق با شیخ فضل‌الله بود؛ چرا که «مسلم و کافر» و یا اهل ذمه در دین اسلام یکسان نگریسته نمی‌شدند و در دین اسلام تفاوت‌های زیادی بین شهروندان مسلمان و غیر مسلمان وجود داشت. مساوات و برابری به معنای غربی که بیشتر روشنفکران روی آن تأکید می‌کردند، هماهنگی و سازگاری با دین اسلام و جامعه مسلمین نداشت و تقریباً همه اندیشمندان نوگرای دنیای اسلام تنوری برابری را در ظاهر و در عالم فرض و سخن پذیرفتند و آن را در چارچوب مقررات اسلامی تفسیر کردند. آنان از جنبه‌هایی از برابری یاد کردند که می‌توانست با دیدگاه اجتماعی و نظام حکومتی اسلامی هماهنگ باشد.

آنان یا از جنبه‌های ناهماهنگی میان اسلام و اصل برابری شیوه دموکراسی بی‌خبر بودند و یا خود را به بی‌خبری زده بودند و شاید علت آن این بود که از درهم برهمی و سردرگمی احتمالی جلوگیری کنند و بهانه به‌دست جناح محافظه‌کار و ضد مشروطه ندهند، چیزی که آن نوگرایان و نواندیشان از دیده دور می‌داشتند، این بود که اصرار بر گونه‌ای هویت مذهبی و ربط دادن دولت و جامعه به یک مذهب در کشورهایی که مذاهب زیادی در آن‌ها پیروی می‌شود، خود نمونه بارزی از نابرابری به‌شمار می‌رود (حائری، ۱۳۶۴: ۳۱۰).

۳. زرتشتیان و نقش آنان در انقلاب مشروطیت

درباره نقش و دخالت زرتشتیان در جنبش مشروطیت، گذشته از اشارات مورخان غیر زرتشتی باید بیشتر به سخنان و گفته‌های مورخان زرتشتی استناد کرد و این نکته هم باید ذکر شود که مورخان زرتشتی، در بیان مطالب تاریخی، مشروطیت و شخصیت‌های زرتشتی مشروطه‌خواه حوادث را بسیار بزرگ‌تر از آن چه بودند، جلوه دادند و گاه زیاده‌روی نموده و درباره مشروطه‌خواهی خودشان نیز سخن دراز کرده‌اند.

اساسی‌ترین تألیف دربارهٔ ارتباط زرتشتیان با مشروطه، کتاب «سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت ایران» است که در واقع تقریر سخنرانی دکتر فرهنگ مهر در جمع زرتشتیان و در دانشگاه اصفهان در دورهٔ پهلوی دوم است.

دو تجارت‌خانهٔ جمشیدیان و جهانیان که کارهای صرافی و بانک‌داری می‌کردند، طبق گفتهٔ مورخان زرتشتی به مجاهدان مشروطه کمک‌های مالی می‌نمودند. «ارباب جمشید به آزادی‌خواهان کمک‌های مالی می‌کرد، تنها در یک بار مبلغ بیست هزار تومان شخصاً و بیست هزار تومان از سایر تجار زرتشتی جمع‌آوری کرد و در اختیار مجاهدین گذارد.» (مهر، ۱۳۴۸: ۱۰). ارباب خسرو شاه‌جهان و تجارت‌خانهٔ «جهانیان»^۱ نیز به مجاهدان کمک‌های مالی می‌نمود «یکی از کمک‌های این شرکت به آزادی‌خواهان مبلغ ده هزار تومان بود که یک‌بار در اختیار آن‌ها گذاشت.» (همان، ۱۰-۱۱).

الف. مجلس اول و تلاش برای تشکیل بانک ملی

از مهم‌ترین مواردی که در مجلس اول در مورد آن اقداماتی صورت گرفت ولی به نتیجه نرسید، تلاش مجلسیان از برای تشکیل بانک ملی بود. ماجرا از این قرار بود که در پی سومین درخواست دولت برای گرفتن وام از کشورهای خارجی، هممه‌ای در مجلس به راه افتاد؛ عده‌ای موافق بودند و عده‌ای، مانند بازرگانان، مخالفت نمودند و سرانجام، چنین نهاده شد که دولت پُرک دهد تا نمایندگان خود بانکی برپا نمایند و از سرمایهٔ آن به دولت وام دهند؛ بدین ترتیب، بازرگانانی چون حاجی معین‌التجار و حاجی محمد اسماعیل و ارباب جمشید بنیاد بانک ملی را بر عهده گرفتند (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۸۹-۱۹۲؛ مغیث‌السلطنه، ۱۳۶۲: ۱۵۰). در ذی‌الحجه ۱۳۲۴ ق فرمان تأسیس بانک ملی صادر شد که بر اساس ۱۲ فصل باید شروع به کار نماید و در اصل یک آمده بود که

۱. از تجارت‌خانه‌های مهم و تأثیرگذار در اقتصاد ایران دورهٔ قاجار تجارت‌خانهٔ جهانیان است. این تجارت‌خانه در سال ۱۳۱۲ ه/ق/۱۸۹۴ م. تأسیس شد (۵۰؛ اشرف، ۱۳۵۹: ۷۷-۷۸). با، (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴: ۷۸-۷۹) در تشکیل و راه‌اندازی کمپانی تلفن ایران این تجارت‌خانه هم‌سهم بود (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۵۶؛ اشرف، ۱۳۵۹: ۸۰-۸۱) همچنین به تجارت اسلحه و گندم و... می‌پرداخت (امینی، ۱۳۸۰: ۱۷ و ۵۲۳).

تبعه ایران می‌توانند سهم باشند، بدین گونه راه برای فعالیت اقلیت‌های غیر مسلمان هم هموار می‌شد (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۷۵). حجره‌های ارباب جمشید، تومانیاس، حاج امین‌الضرب، حاج محمد اسماعیل آقا تبریزی و حاجی باقر آقا صراف تبریزی محل‌هایی بودند که وجه را برای سرمایه‌گذاری دریافت می‌نمودند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۹: ۱۹؛ جبل‌المتین کلکته، ۱۳۲۴ق: ش ۲۱؛ جنوری ۱۹۰۷: ۶)

برای سرمایه‌گذاری اشخاص معتبر در نظر گرفته شده بود که مبالغی را بپردازند که از آن جمله ارباب جمشید بود. (اوراق تازه‌یاب مشروطیت، ۱۳۵۹: ۳۹۶؛ تهرانی، ۱۳۷۹: ۳۶۳-۳۶۴) گذشته از کمک‌های ایرانیان، از قفقاز و هندوستان و استانبول نیز همراهی‌هایی صورت گرفت (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۹۵)، جبل‌المتین هم در نوشته‌ای پر شور از زرتشتیان هند خواست که این فرصت به‌دست آمده را از دست ندهند و سهام خود را از عمده‌التجار خداینده رستم که وکالت تجارت‌خانه جمشیدیان را دارد بخرند تا او وجه آن را به ایران بفرستد و در ضمن تشویق نمودند که نام اشخاصی را که سهام بخرند در روزنامه چاپ خواهند نمود (جبل‌المتین کلکته، ۱۳۲۴ق: ش ۲۱؛ جنوری ۱۹۰۷: ۵-۸).

تجارت‌خانه جهانیان از پیش‌قدمان ایجاد بانک ملی بود و پیش‌بینی هم می‌شد که با دعوت عده‌ای از بانک‌داران پارسی هند این اندیشه عملی شود، ولی قتل ارباب پرویز شاه‌جهان (در ۱۳ فوریه ۱۹۰۷ / ۲۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۴) نه تنها جهانیان را ناامید ساخت، بلکه پارسیان را هم از اقدام احتمالی‌شان منصرف ساخت و این اقدام حتی علما را عزادار ساخت (براون، ۱۳۳۸: ۱۴۲-۱۴۳؛ شهردان، ۱۳۳۰: ۴۶۹؛ روزنامه جنوب، ۱۳۷۱: ش ۱۲) به‌دست آوردن چنین اعتمادی در دوره‌ای که هنوز روابط صحیحی بین مسلمین و پیروان دیگر عقاید در ایران به وجود نیامده بود، محصول سال‌ها صداقت و درست‌کاری تاجران زرتشتی در ایام قاجاریه بود که البته با صرف مبالغ هنگفت مادی و معنوی صورت گرفته بود.

ب. جانباختگان زرتشتی

در جریان جنبش مشروطیت چند تن از زرتشتیان نیز جان خود را از دست دادند که از جمله آن‌ها پرویز و فریدون هستند که شهرت بیشتری دارند. مورخان زرتشتی دلیل کشته شدن ارباب پرویز را این چنین ذکر کرده‌اند:

«تجارت‌خانه‌های جهانیان و جمشیدیان با خارج ارتباط [داشتند] و ضمن کالاهای فرستاده شده اسلحه و مهمات نیز در عدل‌های پارچه و پنبه آورده و چون به واسطه حسن شهرت از دستبرد بین راه مصون بودند، کالا و اسلحه صحیح و سالم از بندر بوشهر به تهران حمل و به مجاهدین تحویل می‌شد. اما در تهران مسئله توزیع بمب و نارنجک و اسلحه بین مجاهدین مشکل بود و چون مجاهدین و مخصوصاً آذربایجانی‌ها مورد سوء ظن مقامات دولتی بودند، مرحوم صور اسرافیل که عضو انجمن آذربایجان بود، یکی از زرتشتیان به نام ارباب مهربان جمشید پارسایی را که خیلی با او دوست بود متقاعد کرد که بمب‌ها را از سازنده آن‌ها در مخفی‌گاه‌ها تحویل گرفته و به دست افراد مورد نظر برساند. مهربان که مردی با قیافه بسیار آرام و ممکن نبود، مورد سوء ظن مستبدین واقع شود، مدت‌ها این وظیفه را انجام می‌داد... مستبدین که بعد از مدتی به همکاری تجارت‌خانه‌های جمشیدیان و جهانیان و مهربان پارسایی با مجاهدان پی بردند، تصمیم به قتل پرویز در یزد گرفتند و او را به وضع فجیعی کشتند.» (اشیدری، ۱۳۵۵: ۲۴۳-۲۴۵؛ مهر، ۱۳۴۸: ۱۳-۱۵).

اما در بیان برخی از مواد این تاریخ‌نگاری باید شک کرد. قتل ارباب پرویز کمتر از یک ماه پس از فوت مظفرالدین شاه رخ داد و این ادعا که مستبدان به دلیل دخالت زرتشتیان در رساندن اسلحه اقدام به قتل ارباب پرویز گرفته‌اند، آن هم پس از مدتی که از این کار گذشت (قبل از مشروطیت)، ادعایی صحیح و درست نیست. این احتمال وجود دارد که تجارت‌خانه جهانیان در حمل و نقل اسلحه دستی داشته است، ولی اگر این مطلب در زمان ارباب پرویز نیز درست باشد، ارتباطی به مجاهدان مشروطه و جنگ آن‌ها با مستبدان ندارد. زرتشتیان در آن زمان در موقعیتی نبودند که در مقابل محمدعلی شاه به چنین اقدام خطرناکی دست بزنند. اما شاید بتوان دلیل اصلی آن را انتخاب نماینده از سوی زرتشتیان در مجلس شورای ملی دانست که باعث شد زرتشتیان در یزد خود را با مسلمان‌ها یکسان و برابر بدانند؛

«این معنی بر یزدی‌ها گران آمد، به‌خصوص که ارباب پرویز بیشتر از پیش تر بر مناعت طبع خود افزوده و پاره‌ای عملیات می‌کرد که مکروه طبع مسلمین بود و بدین جهت او را به‌وسیله شب‌نامه تهدید نموده بودند و از طرف علمای تهران تلگرافات سخت به علمای یزد شده بود که ملتفت باشند که موجبات زحمت فراهم نشود.»

بدین صورت، می‌توان گفت، نه تنها تعصب یزدی‌ها باعث این قتل شد، تحریک مرکز نیز مُمد این عمل بود؛ به‌گونه‌ای که مدتی بعد فریدون مدیر تجارت‌خانه در تهران هم به تحریک محمدعلی شاه به قتل رسید (تهرانی، ۱۳۷۹: ۴۸۸-۴۸۹).

در گزارش‌های محرمانه وزارت خارجه انگلیس (کتاب آبی) هم به قتل ارباب پرویز در یزد اشاره شده است و این قتل را بی‌مقدمه ندانسته‌اند؛ چرا که ارباب پرویز پیش از این تهدید به قتل شده بود (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۳۵/۱). این قتل و رسیدگی و تعقیب مجرمان آن به‌نظر نایب کنسول انگلیس در یزد کار آسانی نبوده است؛ زیرا زرتشتیان با وجود تعداد نفرت زیادی که در یزد داشتند، در حقوق با مسلمانان برابر نبودند و بیان می‌کند که حتی اگر مرتکب قتل دستگیر می‌شد، «ملاهای ولایتی مانع شده نمی‌گذاشتند او را مجازات دهند». در پی گیری این قتل بنا به درخواست پارسیان، سفارت انگلیس در ایران دست به کار شد و نامه‌هایی نزد بعضی از دوستان و علما فرستاد و در این بین آقای آسید محمد بر دستگیری و تعقیب مجرم پافشاری نمود و عدم رسیدگی به آن را باعث به‌وجود آمدن نتایج وخیم برشمرد، برای همین به علمای یزد تلگرافی زده و از آنان خواست که در قصاص مجرم مانع نشوند و همچنین طی نامه‌ای به صدر اعظم خواستار پیگیری آن شد (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۲۷/۱)، ولی با این پیگیری‌ها و تلگرافاتی که برای عملی ساختن قصاص قتله پرویز صورت گرفت، هیچ‌گونه رسیدگی به آن صورت نگرفت و در مکتوبی که زرتشتیان به حبل‌المتین نوشته‌اند، نتیجه‌ای حاصل نشد (حبل‌المتین کلکته، ۱۳۲۶ق: ۲۴؛ فروری ۱۹۰۸: ۸).

یکی دیگر از شهدای زرتشتیان، فریدون خسرو اهرستانی (معروف به گل خورشید) از مؤسسين انجمن زرتشتیان تهران و رئیس شعبه تجارت‌خانه جهانیان در تهران بود. برای قتل او علل گوناگونی برشمرده‌اند: بنا به گفته «اردشیر گودرز جهانیان» انگیزه قتل او این بود که او در صدر

مشروطه با آزادی‌خواهان همکاری داشت و می‌خواست با دادن پول در راه پیشرفت مشروطه‌خواهان مفید باشد ولی سران ملیون نپذیرفته و از او خواسته بودند که افرار جنگی از تفنگ و فشنگ و تپانچه به نام بازرگانی از خارجه وارد کند و در اختیار داوطلبان فدایی بگذارد (مامتوف، ۱۳۶۳: ۶۰؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱۵۱/۱-۱۵۲). وی در جریان توزیع اسلحه با عده زیادی از آزادی‌خواهان ارتباط پیدا کرده بود (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۳۶/۲، شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۵۷/۱). این قتل که به‌دستور محمدعلی [شاه] و به‌دست صنیع حضرت و همکاران صورت گرفت، سیلی از هیجان را در مردم و آزادی‌خواهان به وجود آورد (مهر، ۱۳۴۸: ۱۵-۱۶).

این فاجعه در تاریخ ۳ ذی‌الحجه ۱۳۲۵ / ۱۷ دی‌ماه ۱۲۸۶ روی داد (روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، ۱۳۵۱: ۶۹؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۵۷/۱). با انتشار خبر قتل فریدون در بین مردم، مردم مشروطه‌خواه این عمل و اقدام را به شاه نسبت داده و بر این نظر شدند که شاه پس از مغلوب شدن می‌خواست خودنمایی کند و به مشروطه‌خواهان صدمه بزند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۸۷/۲).

۴ ذی‌الحجه ۱۳۲۵ ق عریضه زرتشتیان در باب قتل فریدون در مجلس خوانده شد که در آن از نمایندگان خواسته شده بود تا در پیگیری قصاص قتله فریدون با آن‌ها همراهی نمایند (مذاکرات مجلس اول، ۵۵۳). علاوه بر این تمام زرتشتیان از کسب و کار دست کشیدند (حبل‌المتین تهران، ۱۳۲۵: ش ۲۱۱؛ جلالی، ۱۹۰۸: ۸۲۹: ۲-۱؛ کلی، ۸۸۹-۸۹۰؛ حبل‌المتین کلکته، ۱۳۲۵: ش ۲۵).

با پافشاری‌هایی که صورت می‌گرفت برای حکومت چاره‌ای نماند، جز اینکه قاتل فریدون را دستگیری کند و حتی محمدعلی شاه فرمانی به وزارت امور خارجه مبنی بر دستگیر نمودن قاتل و مجازات آن‌ها صادر شد (حبل‌المتین تهران، ۱۳۲۵: ش ۲۱۱؛ جلالی، ۱۹۰۸: ۸۲۹: ۱-۲؛ کلی، بی‌تا: ۸۸۹) علاوه بر این که به زرتشتیان اطمینان داده شد که به مجازات قاتلین فریدون خواهند رسید، نامه‌هایی هم از سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی، رئیس الوزرا و وزیر امور خارجه به زرتشتیان نوشته شد و از آنان خواسته شد که به کسب و تجارت خود بازگردند و کار را به حکومت بسپارند (کلی، بی‌تا: ۸۹۰-۸۹۱). معتضد دیوان ریاست نظمیته تهران پیگیری پرونده

فریدون را بر عهده گرفت و توانست عاملین این اقدام را شناسایی کند (روزنامه اخبار مشروطیت، ۶۹؛ دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۱۸۷/۲-۱۸۸، کسروی، ۱۳۸۵: ۵۴۷-۵۴۹؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱۵۴/۲)

مجدالاسلام کرمانی، راوی و گزارشگری که خود ماجرا را دیده است، به طور مفصل آن را بیان می کند (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۱: ۲۸۹-۲۹۱). وی در پایان گزارش در مورد اجرای حکم بر عاملان قتل چنین اضافه می کند: عقلای ایران از دیدن این دلتنگ شدند؛ چرا که در هیچ شریعتی این طور تقریر معین نشده و حد شرعی اسلام هشتاد تازیانه است، هزار و پانصد تازیانه یعنی چه و می گفتند: «این احکام ما انزل الله نتیجه مشروطیت است» و این کار را دلیلی می شمرد برای مردم متدین و متمدن که از مجلس بیزار شدند، در حالی که مجلس هیچ کاره بود و رشوه به بعضی علما بود که چنین مجازاتی را پیش آورد (مجدالاسلام کرمانی؛ ۱۳۵۱: ۲۹۱-۲۹۳؛ کسروی، ۱۳۸۵: ۵۷۹ و ۵۹۰؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۵۹/۱-۱۶۰؛ مهر، ۱۳۴۸: ۲۲-۲۴).

مجازات یک مسلمان به خاطر یک زرتشتی بعد از گذشت چندین قرن در جامعه مسلمان ایرانی چندان به مذاق مسلمانان خوش نیامد. گزارشگران به دیدگاه های متفاوت ایرانیان در ارتباط با این موضوع اشاره نموده اند. کسروی چنین می آورد: مجازات «نمود پیشرفت قانون و مشروطه بود، در مردم نیک می هنائید» اما کیفر کشندگان فریدون «به هواداران کیش شیعی بسیار برخورد و این که به کیفر کشته شدن یک زرتشتی به نه تن شیعی تازیانه زنند به آنان گران و داغی بردلشان شد.» (کسروی، ۱۳۸۵: ۵۷۹ و ۵۹۰).

دولت آبادی هم به اظهار ناراحتی مردم از انجام این مجازات اشاره می کند؛ «به خصوص با این پیرایه که پول زیادی را از ورثه فریدون گرفته و مابین رؤسای روحانی و جمعی از کارکنان مشروطه تقسیم گشته، که این میدان به دست مخالفین داده است.» (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۲/۲۴۳). از سوی دیگر، روزنامه حبل المتین این اقدام را نتیجه مشروطیت یاد می کند: «از هزار سال به این طرف در ایران به حق ملت زرتشتیه چنین حکمی صادر نگردیده بود و این یکی از نتایج مشروطیت است.» (حبل المتین کلکته، ۱۳۲۶ق: ش ۴۳: ۱۲/۱-۲).

نتیجه‌گیری

از زمان ناصرالدین شاه قاجار، زرتشتیان در نتیجه حمایت‌های بیکران پارسیان هند، به دلیل موقعیت برجسته اجتماعی و اقتصادی آنجا، و در نتیجه جلب حمایت مقامات بریتانیایی توانستند تا اندازه‌ای موقعیت رو به زوال خود را در ایران بهبود بخشند. یکی از اقدامات مهم آن‌ها در این راستا تأسیس تجارت‌خانه‌های مهمی چون «جمشیدیان» و «جهانیان» بود؛ در نتیجه چون از لحاظ اقتصادی موقعیت ممتازی به دست آورده بودند، در حمایت از نهضت مشروطیت ایران، که خواهان تساوی حقوق اقلیت‌ها بود، و برای پیروزی آن از هیچ‌گونه مساعدت و کمک‌های مالی و جانی دریغ نکردند؛ در نتیجه این اقدامات بود که بعد از پیروزی مشروطیت با در نظر گرفتن اعتماد عمومی به عملکرد آنان و همچنین دیدگاه مثبت روشنفکران ایرانی به آن‌ها، زرتشتیان توانستند تا حدودی موقعیت اجتماعی خود را ارتقا دهند.

در این راستا، برای نمونه می‌توان گفت، بعد از پیروزی نهضت مشروطه در ایران و تأسیس مجلس شورای ملی، جامع، زرتشتی ایران توانست نماینده‌ای را راهی مجلس شورای ملی کند و این مسئله موفقیت چشمگیر و ارزنده‌ای برای اقلیت زرتشتی محسوب می‌شد، تا جایی که آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری به‌طور صریح و علنی با آن به مخالفت برخاست؛ چرا که طبق احکام اسلامی، مساوی دانستن حقوق اقلیت با مسلمانان جایز شمرده نمی‌شد. شایان ذکر است که زرتشتیان ایران در نهضت مشروطه همگام با مشروطه‌خواهان حداکثر فعالیت خود را انجام داده و حتی در این راه شهدایی همچون «فریدون و پرویز» را نثار نهضت مشروطه کردند. از اقدامات مهم دیگر اقلیت زرتشتیان، همکاری آن‌ها برای تأسیس بانک ملی در ایران بود که در این مقوله ایشان به امکانات مالی و ثروت هنگفت هم‌کیشان خود در شبه قاره هند (پارسیان) چشم دوخته بودند، اما این اقدام آن‌ها به علت کشته شدن یکی از زرتشتیان در یزد مورد موافقت پارسیان قرار نگرفت، به دلیل اینکه آن‌ها احساس امنیت اقتصادی و جانی نداشتند؛ با وجود این باید اذعان کرد که نقش رهبران اقلیت زرتشتی در خارج از ایران در بهبود وضع اجتماعی و موقعیت هم‌کیشان خود در ایران مهم بوده و ارتباط نزدیک و تنگاتنگ آن رهبران را با محافل سیاسی و اقتصادی بریتانیا، که در آن برهه به‌طور کامل بر هندوستان نفوذ داشتند، نباید نادیده گرفت.

منابع

- تاریخچه سی ساله بانک ملی (۱۳۰۷-۱۳۳۷). (۱۳۳۸). تهران: [بی‌نا].
- آدمیت، فریدون. (۱۳۵۷). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. ج ۱. تهران: پیام.
- آوری، پیترو. (۱۳۷۹). *تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه*. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ج ۱، چ ۵. تهران: عطائی.
- اشرف، احمد. (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجار*. تهران: زمینه.
- اشیدری، جهانگیر. (۱۳۵۵). *تاریخ پهلوی و زرتشتیان*. تهران: انتشارات ماهنامه هوست.
- امینی، تورج. (۱۳۸۰). *اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران (۱۲۵۸-۱۳۳۸ شمسی)*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.
- *اوراق تازه‌یاب مشروطیت*. (۱۳۵۹). به کوشش ایرج افشار. چ ۱. تهران: نشر جاویدان.
- بامداد، مهدی. (۱۳۸۴). *شرح رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴*. خلاصه‌نگاری زیر نظر ذبیح‌الله علیزاده اشکوری. (۱۳۴۶). تهران: فردوس.
- براون، ادوارد. (۱۳۳۸). *انقلاب ایران*. ترجمه و حواشی احمدپژوه (مبشر همایون). چ ۲. با تجدید نظر کامل. تهران: معرفت.
- بزرگ امید، ابوالحسن. (۱۳۶۳). *از ماست که بر ماست (محتوی خاطرات و مشاهدات)*. چ ۲. تهران: دنیای کتاب.
- بهرامی، عبدالله. (۱۳۶۳). *خاطرات از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا*. تهران: علمی.
- ترابی فارسانی، سهیلا. (۱۳۸۴). *تجار، مشروطیت، دولت مدرن*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- تقی‌زاده، سید حسن. (۱۳۳۶). *زمینه انقلاب مشروطیت ایران*. سه خطابه. تهران: گام.
- تهرانی (کاتوزیان). محمدعلی (۱۳۷۹). *مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. با مقدمه‌ای از ناصر کاتوزیان. چ ۱. تهران: انتشار.

- جکسن، آبراهام و. ویلیامز. (۱۳۵۲). *سفرنامه (ایران در گذشته و حال)*. ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای. تهران: خوارزمی.
- حائری، عبد الهادی. (۱۳۶۴). *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*. تهران: امیر کبیر.
- *خاطرات ارباب کیخسرو شاهرخ*. (۱۳۸۱). به کوشش شاهرخ شاهرخ، راشنا رایتر. ترجمه غلامحسین میرزا صالح، مازیار. تهران.
- دولت‌آبادی، میرزا یحیی. (۱۳۶۱). *حیات یحیی (تاریخ معاصر)*. ج ۲، چ ۳. تهران: عطار و فردوسی.
- *رسایل و اعلامیه‌ها و مکتوبات و... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری*. (۱۳۶۲). ج ۱. گردآورنده محمد ترکمان. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*. (۱۳۵۱). یادداشت‌های حاجی میرزا سید احمد تفرشی حسینی در سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۲۸ ه. ق. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیر کبیر.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین. (۱۳۷۴). *رسایل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)*. ج ۱. تهران: انتشارات کویر.
- سفری، محمد علی. (۱۳۷۰). *مشروطه‌سازان*. تهران: علم.
- شریف کاشانی، محمد مهدی. (۱۳۶۲). *واقعات اتفاقیه در روزگار تاریخ مفصل مشروطیت*. ج ۱. به کوشش - منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- شهردان، رشید. (۱۳۳۰ یزدگردی). *فرزاتگان زرتشتی*. چاپ راستی. تهران: نشریه سازمان جوانان زرتشتی بمبئی.
- عمید، حسن. (۱۳۵۷). *فرهنگ عمید (تک جلدی)*. چ ۱۶. تهران: امیر کبیر.
- صفایی، ابراهیم. (۱۳۶۳). *رهبران مشروطه*. ج ۱، چ ۳. تهران: جاویدان.
- کتاب آبی. (۱۳۶۳). *گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران*. به کوشش و ویراستاری احمد بشیری. ج ۱، چ ۲. تهران: تهران نو.

- کسروی، احمد. (۱۳۸۵). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: نگاه.
- *لوايح آقا شيخ فضل الله نوري*. (۱۳۶۲). به کوشش هما رضوانی. تهران: نشر تاریخ ایران.
- مامنتوف، خاطرات ن. پ. (۱۳۶۳). *بمباران مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۶ اق حکومت تزار و محمدعلی شاه*. به اهتمام همایون شهیدی. ترجمه شرف الدین قهرمانی. تهران: اشکان.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد. (۱۳۵۱). *تاریخ انحطاط مجلس (فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران)*. ج ۱. مقدمه و تحشیه محمود خلیل پور، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- مذاکرات مجلس اول (۱۳۲۴-۱۳۲۶). (۱۳۸۳). *توسعه سیاسی ایران در ورطه سیاست بین-الملل*. غلامحسین میرزا صالح. تهران: مازیار.
- معتضد، خسرو. (۱۳۶۶). *حاج امین‌الضرب و تاریخ تجارت و سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران*. چ ۱. تهران: جانزاده.
- معیرالممالک، دوستعلی خان. (۱۳۶۱). *رجال عصر ناصری*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- مغیث‌السلطنه، یوسف. (۱۳۶۲). *نامه‌های یوسف مغیث‌السلطنه (۱۳۲۰-۱۳۲۴ ق)*. به کوشش معصومه مافی. چ ۱. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۶۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. کتاب دوم. تهران: علمی.
- مهر، فرهنگ. (۱۳۴۸). *سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت*. سخنرانی مهر در دانشگاه اصفهان.
- *میراث اسلامی ایران*. (۱۳۷۵). دفتر سوم. به کوشش رسول جعفریان. قم. کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی، احکام اهل ذمه - محمد تقی مجلسی، به کوشش سید ابوالحسن مطلبی.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن علی. (۱۳۴۶). *تاریخ بیداری ایرانیان*. به اهتمام سعیدی سیرجانی، بخش اول (ج ۲، ۳ و ۴). تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۴۹). *تاریخ بیداری ایرانیان*. به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی. بخش دوم، ج ۴. تهران: بنیاد فرهنگ ایران و کتاب‌فروشی زوار.
- هدایت، مخبرالسلطنه (مهدیقلی خان). (۱۳۶۳). *گزارش ایران (قاجاریه و مشروطیت)*. ج ۳ و ۴ مقدمه از سعید وزیری. به اهتمام محمدعلی صوتی. تهران: نقره.

اسناد

مرکز اسناد وزارت امور خارجه. سال ۱۳۲۴: کارتن ۱۳، ش ۵ [۰۸۰]

روزنامه‌ها

- *حبل‌المتین (کلکته)*. (۱۳۸۳). تهیه و تنظیم عنایت‌الله رحمانی. ج ۱۱ و ۱۲. تهران: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- *صوراسرافیل*. (۱۳۶۱). میرزا جهانگیرخان، قاسم‌خان و میرزا علی اکبرخان دهخدا. تهران: رودکی. چاپ نارمک.
- *حبل‌المتین تهران*. (۱۳۸۳). به کوشش ستاد بزرگداشت یکصدمین سال مشروطیت، دانشگاه تهران: انتشارات دانشگاه تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- _____ (۱۳۸۳). به کوشش ستاد بزرگداشت یکصدمین سال مشروطیت، ج ۱ و ۲، دانشگاه تهران: انتشارات دانشگاه تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- *روزنامه جنوب*. (۱۳۷۱). محمدباقرخان تنگستانی، به کوشش خیرالنساء بدر تنگستانی و احمد تنگستانی، [بی‌جا]: ناشر علی رضا تنگستانی.